



The Status of Acceptance (*Qabūl*) in Endowment (*Waqf*)

Dr. Gholamreza Yazdani  (Corresponding author), Assistant professor, Department of law, Razavi University of Islamic Arts, Mashhad, Iran

Email: dr.yazdani@razavi.ac.ir

Dr. Seyed Mohsen Mousavi Far, Assistant professor, Department of law, Razavi University of Islamic Arts, Mashhad, Iran

Abstract

Iranian Civil Code, in article 56, explicitly considers endowment (*waqf*) as one of the contracts, necessitating the acceptance of the designated beneficiary (*mawqufon_ālayh*) for the realization of a specific endowment, and the acceptance of the ruler in case of a general endowment. This is despite the emergence of differing viewpoints among *Imāmiya* jurists, including the following: 1. Endowment is one of the unilateral obligations (*iqā'āt*), thus acceptance is not necessary regarding endowments. 2. Endowment is a contract; thus, acceptance is necessary in its realization in addition to the offer (*jāb*). 3. Those who distinguish between specific and general endowments hold that in general endowments acceptance is not necessary, so it is considered a unilateral obligation (*iqā'*), however in specific endowments the acceptance of the designated beneficiary is the necessary condition for the validity of endowment.

The present research uses the analytical-descriptive method and adopts the library approach. The findings show that endowment is one of the unilateral obligations, thus acceptance is not one of its conditions. Therefore, article 56 of the Civil Code needs to be revised.

Keywords: acceptance (*Qabūl*), endowment (*waqf*), contract (*ʿaqd*), unilateral obligation (*iqā'*)





جایگاه قبول در وقف

دکتر غلامرضا یزدانی (نویسنده مسئول)

دانشیار گروه حقوق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران

Email: dr.yazdani@razavi.ac.ir

دکتر سید محسن موسوی فر

استادیار، گروه حقوق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران

چکیده

قانون مدنی ایران در ماده ۵۶، به صراحت وقف را جزو عقود به شمار آورده و برای تحقق آن در وقف خاص، قبول موقوف‌علیهیم و در وقف عام، قبول حاکم را لازم دانسته است. این در حالی است که میان فقهای امامیه در خصوص لزوم قبول، دیدگاه‌های متفاوتی از این قرار پدید آمده است: اینکه وقف، از جمله ایقاعات است و نیازمند قبول نیست؛ وقف، عقد به شمار می‌رود و برای تحقق آن، افزون بر ایجاب، قبول ضروری است؛ قولی تفصیلی بدین بیان که وقف عام، ایقاع است و در آن قبول لازم نیست ولی در وقف خاص، قبول موقوف‌علیهیم شرط صحت است. حاصل این نوشتار به روش تحلیلی توصیفی و با تکیه بر ابزار کتابخانه‌ای این است که وقف، از جمله ایقاعات است و قبول در آن شرط نیست؛ از این رو توصیه می‌شود ماده ۵۶ قانون مدنی در این باره بازخوانی و اصلاح شود.

واژگان کلیدی: وقف، وقف عام، وقف خاص، قبول وقف، عقد، ایقاع.

مقدمه

یکی از مباحث اختلافی در خصوص وقف، ماهیت این نهاد حقوقی است. از جمله موارد مورد اتفاق عبارت است از: وقف در زمره وقایع حقوقی نیست، بلکه از اعمال حقوقی است و در نتیجه، تحقق آن نیازمند اراده است. در این مسئله اختلاف نظر وجود دارد که وقف فقط با اراده واقف ایجاد می شود تا اینکه ایقاع باشد یا علاوه بر اراده واقف، اراده موقوف علیهم نیز باید وجود داشته باشد تا عقد به شمار رود یا باید بین انواع وقف، قائل به تفصیل شد؛ بدین معنا که اراده واقف در وقف عام کافی است، ولی اراده موقوف علیهم نیز در وقف خاص لازم است.

در کتب فقهی قدما امامیه، سخنی از لزوم قبول در وقف نیامده است. با اینکه در کتاب الوقف، شرایط تحقق عقد وقف را بر شمرده و برای نمونه، ایجاب و قبض را شرط صحت وقف عنوان کرده اند، ولی سخنی از لزوم قبول در وقف به میان نیاورده اند. از این نحوه برخورد با موضوع می توان نتیجه گرفت که از نظر آن ها قبول در وقف شرط نیست. محقق اول در شراعی اولین فقهی است که از وقف به عقد تعبیر کرده است. سپس علامه حلی در برخی از کتب خود به صراحت، وقف را از عقود دانسته و پاره ای از فقها از این ایده تبعیت کرده اند. از این زمان، اختلاف نظر میان فقها در خصوص ماهیت وقف بیشتر شده است. عده ای نیز راه میانه ای را برگزیده و نه به طور مطلق، وقف را از عقود به شمار آورده اند و نه از ایقاعات؛ بلکه میان انواع وقف قائل به تفصیل شده اند. هر یک از این نظرات به تفصیل نقد و بررسی می شود.

در خصوص پیشینه پژوهش باید خاطر نشان کرد، مسئله کنونی در لابه لای مباحث فقهی و حقوقی بررسی شده است و صرفاً یک مقاله مستقل به این موضوع پرداخته که عبارت است از: «مفهوم و ماهیت وقف و وضعیت مالکیت مال موقوفه در فقه امامیه و حقوق مدنی»، دکتر ابهری علی آباد و عبدالله رضیان، نشریه مقالات و بررسی ها. این مقاله علاوه بر اینکه نظریه عقد بودن وقف را تقویت کرده، به مطالب متعدد دیگری در خصوص وقف پرداخته است که سبب خروج مقاله از حالت مسئله محور شده است. نوشتار حاضر، در پی پاسخ به سؤال محوری مقاله؛ یعنی جایگاه قبول در وقف است و حاصل آنکه، از نگاه فقهی نظریه ایقاع بودن وقف از قوت بیشتری برخوردار است.

۱. مفید، المقتعه، ۶۵۲؛ سلار دیلمی، مراسم، ۱۹۷؛ طوسی، تهذیب، ۵۳۷/۳؛ طوسی، المیسوط، ۲۸۶/۳؛ طوسی، النهایه، ۵۹۶؛ ابن براج، المهذب، ۸۷/۲؛ ابن حمزه، وسیله، ۲۹۶؛ ابن ادریس، السرائر، ۱۶۰/۳؛ قطب الدین کندی، اصباح الشیعة، ۳۴۵؛ آبی، کشف الرموز، ۴۸/۲؛ محقق حلی، المختصر، ۱۵۶/۱؛ محقق حلی، شراعی، ۱۱۸/۳؛ ابن سعید، الجامع، ۳۶۸؛ قمی، جامع الخلاف و الوفاق، ۳۶۵؛ شهید اول، غایة المراد، ۹۹.

۲. محقق حلی، شراعی، ۱۶۵/۲.

۳. علامه حلی، تبصره، ۱۲۶.

۱. بررسی نظریه لزوم قبول در وقف (عقدبودن وقف)

برخی از محققان معتقدند که وقف در زمره عقود است و برای تحقق آن علاوه بر اراده واقف، اراده موقوف علیهم یا حاکم لازم است. به نظر می‌رسد محقق اول در شرائع اولین فقیهی است که تصریح به عقدبودن وقف کرده است. وی در تعریف وقف می‌نویسد: «الوقف عقد ثمرته تحبیس الأصل و إطلاق المنفعة»، سپس این نظریه را برخی از محققان پذیرفته‌اند. برخی از فقها توانسته‌اند نظر قاطعی را ابراز کنند، لذا بنا بر احتیاط واجب قبول را لازم می‌دانند. اکثر حقوق‌دانان به تبعیت از ماده ۵۶ قانون مدنی، وقف را از عقود می‌دانند.^۴

طرفداران نظریه لزوم قبول در وقف، ادله متعددی را برای اثبات این ادعا ارائه کرده‌اند.

أ. اصل بقای ملک بر ملک واقف: بعد از آنکه واقف اقدام به وقف می‌کند و ایجاب را اعلام می‌کند، مادامی که قبول به آن ملحق نشده باشد، شک می‌شود که وقف صحیح است تا مال موقوفه از ملکیت واقف خارج شود یا وقف هنوز محقق نشده و در نتیجه، مال موقوفه در ملکیت واقف باقی است و استصحاب بقای مالکیت واقف، حکم به عدم خروج مال از ملک واقف می‌کند و در نتیجه، وقف بدون قبول باطل است. به دیگر سخن، هنگامی که واقف ایجاب را انشا می‌کند، شک می‌شود که ایجاب برای انتقال مالکیت کافی است یا باید قبول به آن ضمیمه شود، با شک در تمامیت ایجاب، استصحاب عدم انتقال مالکیت می‌شود. به تعبیری دیگر، در مواردی که شک در عقد یا ایقاع بودن نهادی حقوقی شود، برگشت شک به این خواهد بود که در صورت فقدان قبول، آیا ماهیت حقوقی تشکیل می‌شود یا خیر؟ استصحاب عدم تحقق ماهیت حقوقی، حکم به عدم تحقق آن ماهیت می‌کند و در نتیجه، قبول برای تحقق آن ماهیت لازم است.^۷

نقد و نظر: اشکال وارد شده به این دلیل عبارت است از اینکه: تمسک به اصول عملیه زمانی میسر

۱. محقق حلی، شرائع، ۱۶۵/۲.

۲. علامه حلی، تبصره، ۱۲۶؛ علامه حلی، تحریر، ۲۹۰/۳؛ علامه حلی، تلخیص المرام، ۱۵۱؛ محقق کرکی، جامع المقاصد، ۱۱/۹؛ طباطبایی، ریاض المسائل، ۹۴/۱۰؛ طباطبایی، الشرح الصغير، ۲۳۵/۲؛ میرزای قمی، جامع الشتات، ۳۲/۴؛ کاشف الغطاء نجفی، انوار الفقاهه، ۲؛ صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۶/۲۸؛ آخوند خراسانی، کتاب فی الوقف، ۳.

۳. اراکی، الخیارات، ۱۵۱/۲.

۴. امامی، حقوق مدنی، ۶۹۸؛ یوسف‌زاده، اموال و مالکیت، ۱۰۱؛ باریکلو، اموال و حقوق مالی، ۲۳۴؛ جعفری لنگرودی، حقوق اموال، ۲۰۷؛ صفایی، اشخاص و اموال، ۲۸۶؛ کاتوزیان، اموال و مالکیت، ۲۱۹.

۵. کاشف الغطاء نجفی، انوار الفقاهه، ۲.

۶. محقق کرکی، جامع المقاصد، ۱۱/۹؛ شهید ثانی، الروضة البهیة، ۱۶۵/۳؛ شهید ثانی، مسالک، ۳۱۳/۵؛ بحرانی، الحدائق الناضرة، ۱۳۰/۲۲؛ حسینی عاملی، مفتاح الکرامه، ۴۳۸/۲۱؛ آخوند خراسانی، کتاب الوقف، ۳.

۷. کاشف الغطاء نجفی، انوار الفقاهه، ۲؛ صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۶/۲۸.

است که دلیل اجتهادی وجود ندارد، درحالی که طرفداران نظریه عدم لزوم قبول، ادله اجتهادی متعددی برای اثبات عدم لزوم دارند.^۱

ب. عدم امکان ادخال مال در ملک غیر بدون رضایت: از یک سو، اثر وقف، تملیک مال موقوفه به موقوف علیهم است و از سوی دیگر، بدون تردید نمی توان بدون رضایت، مالی را از ملکیت شخصی خارج یا داخل در ملکیت وی کرد یا دست کم، امکان این کار بعید به نظر می رسد. حال اگر در باب وقف نیازی به قبول موقوف علیهم نباشد و وقف صرفاً با ایجاب واقف محقق شود، لازمه اش آن است که واقف بتواند بدون رضایت موقوف علیهم مالی را داخل در ملکیت موقوف علیهم کند. در نتیجه، برای تحقق وقف باید موقوف علیهم وقف را قبول کند.^۲

نقد و نظر: استدلال مذکور با این اشکال مواجه است که اگر منظور استدلال کنندگان این است که ادخال مال در ملک غیر عقلاً یا شرعاً محال است، به وضوح امری ناصواب است. شاهدش آن است که در باب ارث، بدون رضایت ورثه، اموال مورث داخل در ملکیت ایشان می شود^۳ و این نحوه استدلال، مصادره به مطلوب است. اگر منظور این است که ادخال مال در ملک غیر، خلاف اصل است، این دلیل با دلیل پیش گفته تفاوتی ندارد و از نقد گفته شده در ذیل آن دلیل، بطلان آن دلیل روشن شد.

وانگهی تمامی فقها معتقدند که هر چند قبول طبقه اول در وقف لازم باشد، ولی قبول توسط بطون لاحق لازم نیست. حال اگر امکان ادخال مال در ملک طبقه اول بدون رضایتشان اشکال دارد با چه توجیحی ادخال مال در ملک طبقات لاحق جایز است؟^۴

ج. تمسک به اجماع: برخی از محققان گفته اند که فقها اتفاق نظر دارند بر اینکه وقف عقد است و بدون تردید، ایجاب و قبول برای تحقق عقد لازم است. به دیگر سخن، لازمه عدم لزوم قبول در وقف، ایقاع بودن آن است و به سبب بطلان تالی، مقدم نیز باطل است؛ با این توضیح که، تلازم بین عدم لزوم قبول و ایقاع بودن عمل حقوقی، انکارش دنی نیست. از سوی دیگر، دلیل بطلان تالی (ایقاع بودن وقف) آن است که

۱. طباطبایی، کتاب المناهل، ۴۶۹.

۲. فخرالمحققین، ایضاح القواعد، ۳۷۸/۲؛ محقق کرکی، جامع المقاصد، ۱۱/۹؛ شهید ثانی، الروضة البهیة، ۱۶۵/۳؛ شهید ثانی، مسالک، ۳۱۳/۵؛ بحرانی،

حدائق الناظره، ۱۳۰/۲۲؛ حسینی عاملی، مفتاح الکرامه، ۴۳۸/۲۱؛ صاحب جواهر، جواهر الکلام، ۶/۲۸.

۳. طباطبایی، کتاب المناهل، ۴۶۹؛ آخوند خراسانی، کتاب الوقف، ۳؛ یزدی، حاشیه المکاسب، ۱۸۵/۱.

۴. آخوند خراسانی، کتاب الوقف، ۳؛ یزدی، حاشیه المکاسب، ۱۸۵/۱؛ سبزواری، مهذب الأحکام، ۱۲/۲۲.

۵. طباطبایی، کتاب المناهل، ۴۶۹؛ آخوند خراسانی، کتاب الوقف، ۳؛ سبزواری، مهذب الأحکام، ۱۲/۲۲.

۶. محقق کرکی، جامع المقاصد، ۱۱/۹؛ حسینی عاملی، مفتاح الکرامه، ۴۳۸/۲۱؛ طباطبایی، ریاض المسائل، ۹۴/۱۰؛ کاشف الغطاء نجفی، انوار الفقاهه، ۲؛

صاحب جواهر، جواهر الکلام، ۶/۲۸.

فقها اجماع دارند که وقف در زمره عقود تعریف می‌شود.^۱

نقد و نظر: اشکال استدلال مذکور این است که اولاً، ادعای اجماع فقها مبنی بر عقد بودن وقف، ادعای کاملاً ناصوابی است؛ چراکه بسیاری از فقها، تصریح به لزوم قبول در وقف نکرده‌اند، چه رسد به اینکه اجماع بر عقد بودن داشته باشند. آهمان طور که اشاره شد، صاحب شرائع اولین فقیهی است که تصریح به عقد بودن وقف کرده است. ثانیاً، بسیاری از فقها، از جمله برخی از کسانی که ادعای اجماع بر عقد بودن وقف کرده‌اند مثل شهید ثانی بر این باورند که در وقف عام، قبول شرط نیست. این مطلب با ادعای اجماع بر وقف بودن تعارض دارد. ^۲در نتیجه، به راحتی نمی‌توان به این دلیل تکیه کرد و حکم به لزوم توقف وقف بر قبول داد.

د. خلاف اصل بودن وقف: وقف، از جمله نهادهای خلاف اصل است؛ از این رو، در لزوم آن باید به قدر متیقن اکتفا کرد و قدر متیقن وقف زمانی است که وقف متضمن قبول باشد.^۳

نقد و نظر: واقعیت است که خلاف اصل بودن وقف، دلیل روشنی ندارد. وانگهی مفهوم خلاف اصل بودن نهاد وقف، تعبیر واضحی نیست.

ه. صدقه بودن وقف: بر اساس روایات متواتر و نیز اجماع فقها، وقف، نوعی صدقه است و از طرفی در باب صدقه، بدون تردید قبول لازم است.^۴

نقد و نظر: استدلال مذکور زمانی کامل است که ثابت شود هر وقفی، عنوان صدقه اصطلاحی بر آن منطبق است، در حالی که نمی‌توان این مطلب را به راحتی ثابت کرد. شاهد اینکه بین وقف و صدقه اصطلاحی تفاوت وجود دارد و نمی‌توان وقف را صدقه به شمار آورد این است که در صدقه شرط است که افرادی که به آن‌ها صدقه داده می‌شود فقیر و مسکین باشند، ولی در وقف چنین شرطی وجود ندارد؛ از این رو، می‌توان برای افراد غیر نیازمند نیز وقف کرد.^۵

و. قاعده لاضرر: اگر شخصی بتواند بدون رضایت دیگری، مالی را وارد مالکیت او کند، به گونه‌ای که ملکیت استقرار یابد و امکان انحلال آن نباشد، ضرر بر منتقل الیه خواهد بود و از طرفی، مقتضای قاعده

۱. طباطبایی، کتاب المناهل، ۴۶۹.

۲. طباطبایی، کتاب المناهل، ۴۶۹.

۳. طباطبایی، کتاب المناهل، ۴۶۹.

۴. طباطبایی، ریاض المسائل، ۹۴/۱۰.

۵. کاظمی، مقایس الأئوار، ۲۵۵.

۶. آخوند خراسانی، کتاب الوقف، ۴؛ فاضل لنگرانی، تفصیل الشریعه، ۱۷.

۷. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۹/۲۸.

لاضرر این است که هیچ کس نمی تواند به دیگری ضرر بزند؛ ازاین رو، قبول برای تحقق وقف لازم است.^۱
نقد و نظر: در نقد این دلیل می توان گفت: تملیک مال به دیگری نوعاً متضمن تضرر موقوف علیهم نمی شود. در حقیقت، وقف از عقود احسانی است و احسان به دیگری نوعاً ضرر به وی به شمار نمی رود. از طرفی، مفاد لاضرر، نهی از اضرار به غیر نیست؛ بلکه مفاد آن عدم حکم ضرری است؛ ازاین رو، با حدیث لاضرر نمی توان اثبات کرد که وقف نیازمند قبول است. بیشترین چیزی که با لاضرر می توان اثبات کرد این است که اگر تملیک بدون رضایت سبب تضرر موقوف علیهم شود، لزوم وقف در حق ایشان مرتفع می شود و آن ها می توانند وقف را فسخ کنند.

ز. تمسک به مفهوم اولویت: نهادهای حقوقی ای نظیر وکالت، ودیعه، عاریه، از جمله عقود اذنی به شمار می روند. در این قبیل اعمال حقوقی، شخص مالی را به دیگری تملیک نمی کند و به وی صرفاً اذن در تصرف می دهد. با وجود این، قبول طرف مقابل (وکیل، عاریه گیرنده، ودیعه گیرنده) لازم است. پس به طریق اولی، در وقف که عقدی تملیکی است و نتیجه آن تملیک مال به موقوف علیهم است، باید قبول موقوف علیهم معتبر باشد.^۲

نقد و نظر: به نظر می رسد این استدلال قیاس باشد تا تمسک به مفهوم اولویت؛ زیرا ملاک لزوم قبول در عقود اذنی، معلوم نیست این باشد که در نتیجه عقد، طرف مقابل ایجاب، اذن در تصرف پیدا کند. به دیگر سخن، در مواردی می توان به مفهوم اولویت تمسک کرد که ملاک و مناط ثبوت حکم، قطعی باشد و این ملاک به طور قوی تر و جدی تری در نهاد حقوقی دیگر وجود داشته باشد، در حالی که در بحث حاضر، ملاک لزوم قبول در عقود اذنی روشن نیست.

ح. بطلان وقف با رد موقوف علیهم: بسیاری از فقها (و بلکه ادعای اجماع هم شده است) بر این باورند که اگر موقوف علیهم وقف را رد کند، وقف باطل می شود. این مهم نشان می دهد که اراده موقوف علیهم در شکل گیری وقف بی تأثیر نیست. پس برای تحقق ماهیت وقف، باید اراده موقوف علیهم هم به اراده واقف ضمیمه شود.^۴

نقد و نظر: اشکالی که در استدلال مذکور وجود دارد این است که بین قبول و رد، تلازم دیده شده است. به دیگر سخن، دلیل اینکه با رد موقوف علیهم، وقف باطل می شود این است که با آمدن رد، مانع

۱. کاظمی، مقابسات الأتوار، ۲۵۵.

۲. طباطبایی، کتاب المناهل، ۴۶۹.

۳. طباطبایی، کتاب المناهل، ۴۶۹.

۴. صاحب جواهر، جواهر الکلام، ۷/۲۸.

برای وقف پیدا شده است، پس می‌توان گفت رد، مانع صحت است. اما اگر قبول شرط صحت وقف باشد، به این معناست که یکی از مقومات وقف، قبول است. پس بین رد و قبول این تفاوت وجود دارد که رد، مانع است و قبول، مقوم. حال از اینکه رد مانع است نمی‌توان اثبات کرد که قبول مقوم صحت است.^۱ حاصل آنکه، نظریه عقدبودن وقف، متکی بر ادله درخور اعتمادی به جز اصول عملیه نیست. حال اگر بتوان با ادله اجتهادی، عدم لزوم قبول در وقف را اثبات کرد، اصول عملیه درخور اعتنا نیست.

۲. بررسی نظریه عدم لزوم قبول (ایقاع بودن وقف)

همان‌طور که در مقدمه عنوان شد تا قبل از محقق اول، فقها با وجود اینکه به شرایط تحقق وقف پرداخته‌اند؛ اشاره‌ای به لزوم قبول در وقف نکرده‌اند. از این نحوه برخورد مسئله می‌توان استفاده کرد که به نظر ایشان، قبول در وقف لازم نیست و وقف، از جمله ایقاعات است؛ چراکه در اعمال حقوقی‌ای که قبول لازم است، فقها به صراحت بدان تصریح کرده‌اند، حال آنکه اختیار سکوت راجع به لزوم قبول در وقف، این گمان را تقویت می‌کند که از نگاه ایشان قبول لازم نیست.^۲ علامه حلی در ارشاد اولین فقیهی است که به صراحت حکم به عدم لزوم قبول در وقف کرده است. وی در خصوص لزوم یا عدم لزوم قبول در وقف خاص سکوت کرده است، ولی وقتی به وقف عام می‌رسد، به صراحت می‌گوید قبول لازم نیست: «و یصح علی المصالح کالقناطر و المساجد و لایفتقر الی قبول.»^۳ با وجود این، علامه در تبصره و تحریر، به صراحت و بدون تفکیک بین وقف عام و خاص، قبول را شرط صحت وقف ذکر کرده است. شهید اول نیز در لمعه اشاره‌ای به لزوم قبول در وقف نکرده است؛^۴ از این رو، شهید ثانی معتقد است که نظر شهید اول در لمعه، بر عدم لزوم قبول در وقف است. بسیاری از محققان دیگر نیز به صراحت عنوان کرده‌اند که در وقف نیازی به قبول وجود ندارد.^۵

۱. آخوند خراسانی، کتاب الوقف، ۳.

۲. حسینی عاملی، مفتاح الكرامه، ۴۳۸/۲۱.

۳. علامه حلی، ارشاد الأدهان، ۴۵۲/۱.

۴. علامه حلی، تبصره، ۱۲۶؛ علامه حلی، تحریر، ۲۹۰/۳.

۵. شهید اول، اللمعة الدمشقیة، ۹۹.

۶. شهید ثانی، روضة البیة، ۱۶۴/۳.

۷. طباطبائی، کتاب المناهل، ۴۶۹؛ یزدی، حاشیه المکاسب، ۱۸۵/۱؛ اصفهانی، وسیلة النجاة، ۵۲۹؛ حکیم، منهاج الصالحین، ۲۴۰/۲؛ خمینی، تحریر الوسیله، ۶۴/۲؛ خونی، منهاج الصالحین، ۲۳۳/۲؛ سبزواری، مهذب الأحکام، ۱۲/۲۲؛ تبریزی، ارشاد الطالب، ۳۰۳/۲؛ فاضل لنگرانی، تفصیل الشریعه، ۱۵؛ منتظری، الأحکام الشرعیة، ۵۲۷؛ حکیم، منهاج الصالحین، ۲۶۵/۲؛ وحید خراسانی، منهاج الصالحین، ۲۶۴/۳؛ شبیری زنجانی، المسائل الشرعیة، ۶۲۵؛ سیستانی، المسائل المنتخبة، ۴۹۵؛ سیستانی، منهاج الصالحین، ۴۵۰/۲؛ مکارم شیرازی، رسالة توضیح المسائل، ۴۵۱؛ روحانی، منهاج الصالحین، ۴۴۷/۲؛ فیاض، رسالة توضیح المسائل، ۵۱۳؛ فیاض، منهاج الصالحین، ۴۴۲/۲.

در فقه اهل سنت این نظریه توسط برخی فقهای حنبلی پذیرفته شده است. ابن قدامه در المغنی می‌نویسد: «أَنَّه لَا يَفْتَرُ إِلَى الْقَبُولِ مِنَ الْمُؤَقُوفِ عَلَيْهِ.»^۱ میان حنفیه نیز این نظریه طرفدارانی دارد.^۲ طرفداران نظریه عدم لزوم قبول در وقف، برای اثبات ادعای خود ضمن پاسخ به ادله نظریه پیشین، به ادله‌ای تمسک کرده‌اند.

أ. عموم ادله وقف: از یک سو، ادله مشروعیت وقف، مطلق است و در این ادله آمده است که وقف با گفتن «وقفْتُ» و قبض منعقد می‌شود و از سوی دیگر، اطلاق دلیل حکم می‌کند که چه قبول وجود داشته و چه وجود نداشته باشد، صرف گفتن ایجاب و تحقق قبض برای انعقاد وقف کافی است.^۳

نقد و نظر: همان‌طور که برخی از محققان گفته‌اند: روایات باب وقف صرفاً در مقام بیان مشروعیت وقف و لزوم توجه به اراده واقف است. این روایات در مقام بیان تمامی شرایط لازم برای تحقق وقف نیست تا از سکوت راجع به لزوم قبول بتوان نتیجه گرفت که قبول در وقف شرط نیست.^۴

ب. عدم تعرض فقها راجع به لزوم قبول: هیچ‌یک از فقهای متقدم قبول را شرط تحقق وقف بیان نکرده‌اند. این در حالی است که فقها متعرض سایر شروط تحقق وقف؛ نظیر ایجاب، قبض و... شده‌اند که این مطلب نشان می‌دهد که به نظرشان قبول نقشی در تحقق وقف ندارد.^۵

ج. اصل عدم اشتراط: در خصوص اشتراط یا عدم اشتراط قبول در وقف اختلاف نظر وجود دارد. اصل، عدم اشتراط قبول در تحقق ماهیت وقف است.^۶

نقد و نظر: در نقد این دلیل برخی گفته‌اند که اصل اولیه در عقود و قراردادها فساد است؛ از این رو، هر چند دلیلی بر اشتراط قبول در وقف وجود ندارد، ولی از این مهم نمی‌توان نتیجه گرفت که در وقف نیازی به قبول نیست؛ چراکه باید دلیل عامی که مقتضی صحت باشد اقامه شود تا به کمک آن دلیل عام، عدم اشتراط قبول در وقف ثابت شود.^۷ این ادعا که دلیلی بر اشتراط قبول وجود ندارد نیز ناتمام است؛ زیرا اتفاق نظر فقها مبنی بر اینکه وقف

۱. ابن قدامه، المغنی، ۶/۶.

۲. مرداوی، ۲۶۷/۲.

۳. محقق کرکی، جامع المقاصد، ۱۱/۹؛ طباطبایی، کتاب المناهل، ۴۶۹؛ یزدی، حاشیه المکاسب، ۱۸۵/۱.

۴. آخوند خراسانی، کتاب الوقف، ۳.

۵. فخرالمحققین، ایضاح القواعد، ۳۷۸/۲؛ طباطبایی، کتاب المناهل، ۴۶۹.

۶. شهید ثانی، الروضة البهیة، ۱۶۴/۳؛ شهید ثانی، مسالک، ۳۱۳/۵؛ بحرانی، حدائق الناضرة، ۱۳۰/۲۲؛ حسینی عاملی، مفتاح الکرامه، ۴۳۸/۲۱؛ طباطبایی،

ریاض المسائل، ۹۴/۱؛ طباطبایی، کتاب المناهل، ۴۶۹؛ یزدی، حاشیه المکاسب، ۱۸۵/۱.

۷. حسینی عاملی، مفتاح الکرامه، ۴۳۸/۲۱.

از جمله عقود است، دلیل است بر لزوم قبول در وقف.^۱

به نظر می‌رسد هیچ‌کدام از نقدهای پیش‌گفته صحیح و تمام نباشد؛ چراکه اولاً، دلیل عامی وجود دارد که مقتضی صحت وقف بدون قبول باشد و آن عبارت است از: مکاتبه صفار که در آن روایت، حضرت (ع) می‌نویسند: «الوقوف علی حسب ما یوقفها اهلها»^۲ در این روایت، به طور عام، عنان امر وقف به دست واقف سپرده شده است و گویا تحقق وقف منوط به اراده اهل آن، یعنی واقف شده و نقشی برای موقوف‌علیهم پیش‌بینی نشده است. ثانیاً، تمسک به اتفاق نظر فقها مبنی بر اینکه وقف از جمله عقود است نیز صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا علاوه بر اینکه این اجماع با اجماع فخرالاسلام در تعارض است،^۳ چنین اجماعی نیز ثابت نیست؛ چراکه تا قبل از محقق اول و بلکه علامه حلی، هیچ‌یک از فقها متعرض لزوم یا عدم لزوم قبول در وقف نشده‌اند.

د. فک ملک بودن وقف: اثر وقف، فک ملک است، نظیر عتق؛ از این رو، ایجاب برای تحقق آن کفایت می‌کند. همان‌طور که در باب عتق نیز ایجاب کفایت می‌کرد.^۴

نقد و نظر: برخی در نقد استدلال مذکور گفته‌اند که در باب عتق نیازی به قبول نیست، ولی نمی‌توان وقف را به عتق قیاس کرد؛ زیرا قیاس از نگاه امامیه حرام است.^۵ و آنگهی، همه انواع موقوفات فک ملک نیست؛ بلکه گاهی وقف مفید تملیک است.^۶

ه. عدم تعرض روایات راجع به لزوم قبول: در هیچ‌یک از روایات وارده در باب وقف، اشاره‌ای به لزوم قبول نشده است و این نشانگر آن است که تحقق ماهیت وقف، نیازمند قبول نیست.^۷ و آنگهی، در وقف‌نامه‌هایی که توسط ائمه اطهار (ع) انجام می‌شده است، دیده می‌شود که امام (ع) به صرف بیان ایجاب اکتفا می‌فرمایند؛^۸ برای نمونه، در وقف‌نامه‌ای که توسط امیرمؤمنان علی (ع) انجام شده است، حضرت می‌نویسد: «بسم الله الرحمن الرحيم هذا ما تصدق به علی بن ابی طالب...»^۹ اگر قبول شرط صحت وقف

۱. حسینی عاملی، مفتاح الکرامه، ۴۳۸/۲۱.

۲. طوسی، تهذیب، ۱۳۰/۹.

۳. حسینی عاملی، مفتاح الکرامه، ۴۳۸/۲۱.

۴. حسینی عاملی، مفتاح الکرامه، ۴۳۸/۲۱.

۵. محقق کرکی، جامع المقاصد، ۱۱/۹؛ شهید ثانی، مسالک، ۳۱۳/۵؛ بحرانی، حدائق الناضره، ۱۳۰/۲۲؛ حسینی عاملی، مفتاح الکرامه، ۴۳۸/۲۱.

۶. طباطبایی، ریاض المسائل، ۹۴/۱۰؛ میرزای قمی، جامع الشتات، ۳۱/۴؛ آخوند خراسانی، کتاب الوقف، ۳.

۷. آخوند خراسانی، کتاب الوقف، ۳.

۸. شهید ثانی، مسالک، ۳۱۳/۵؛ بحرانی، حدائق الناضره، ۱۳۰/۲۲؛ فاضل لنگرانی، تفصیل الشریعه، ۱۵.

۹. یزدی، حاشیه المکاسب، ۱۸۵/۱.

۱۰. ابن‌بابویه، من لایحضره الفقیه، ۲۴۸/۴.

بود، حداقل در یک روایت باید به آن اشاره می‌شد.^۱

نقد و نظر: در نقد این دلیل برخی گفته‌اند که روایات باب وقف، صرفاً در مقام بیان مشروعیت وقف است و هدف روایات، تبیین تمامی شروط لازم برای تحقق وقف نیست؛ از این رو، نمی‌توان به اطلاق روایات تمسک کرد. باید دانست انتقاد مذکور جداً وارد نیست؛ زیرا در وقف‌نامه‌های انمه(ع) به جزئیات وقف اشاره شده است.

و. اباحه بودن وقف: در باب وقف، مال موقوفه برای موقوف‌علیهم مباح می‌شود و انتقال مالکیتی رخ نمی‌دهد و در باب اباحه نیازی به قبول مباح‌شونده وجود ندارد.^۳

نقد و نظر: این دلیل خالی از اشکال نیست؛ زیرا وقف، از جمله نهادهای حقوقی است که اثر آن تملیک است، نه صرف اباحه. اما در وقف عام، مال موقوفه به شخصیت حقوقی وقف تملیک می‌شود. افزون بر آن، این دلیل، نوعی مصادره به مطلوب است.^۵

۳. بررسی نظریه تفکیک بین وقف عام و وقف خاص

علامه حلی در تلخیص المرام اولین فقیهی است که به صراحت بین وقف عام و خاص تفکیک کرده و معتقد است که در وقف عام نیازی به قبول نیست، ولی در وقف خاص قبول لازم است: «یفتقر الوقف إلى الإيجاب والقبول... ولا يشترط القبول في الوقف على المصلحة ويقبضه المتولى لها.»^۶ آوی در کتاب قواعد نیز این تفصیل را بیان کرده است. البته در این کتاب در خصوص لزوم قبض در وقف خاص، ابتدائاً تردید کرده است: «... ففی اشتراط قبوله إشکال أقربه ذلك ... ولو كان الوقف على المصالح لم يشترط القبول.»^۷ شهید اول در دروس نیز به پیروی از علامه حلی، قبول را در وقف خاص لازم می‌داند و در وقف عام، قبول را لازم نمی‌داند،^۸ ولی در لمعه اشاره‌ای به لزوم قبول در وقف نمی‌کند. ابن طمی نیز همین تفکیک را عنوان کرده است.^۹ شهید ثانی در حاشیه ارشاد تفکیک مذکور را پذیرفته است، ولی در حاشیه مختصر

۱. طباطبایی، کتاب المناهل، ۴۶۹.

۲. کاشف الغطاء نجفی، انوار الفقاهه، ۲؛ آخوند خراسانی، کتاب الوقف، ۳.

۳. شهید ثانی، مسالک، ۳۱۳/۵؛ بحرانی، حدائق الناظره، ۱۳۰/۲۲.

۴. طباطبایی، کتاب المناهل، ۴۶۹.

۵. کاشف الغطاء نجفی، انوار الفقاهه، ۲.

۶. علامه حلی، تلخیص المرام، ۱۵۱.

۷. علامه حلی، قواعد، ۳۸۸/۲.

۸. شهید اول، دروس، ۲۶۴/۲.

۹. فقعی، مسائل ابن طمی، ۱۷۰.

۱۰. شهید ثانی، حاشیه الإرشاد، ۴۲۷/۲.

النافع، بدون تفکیک بین وقف عام و خاص می‌نویسد: «يعتبر فيه القبض و كذا القبول»^۱ و در شرح لمعه مجدداً بین دو نوع وقف، قائل به تفکیک می‌شود. برخی دیگر از محققان نیز این نظریه را قبول کرده‌اند.^۲ برخی از فقها در وقف عام فتوا به عدم لزوم وقف داده‌اند، ولی در وقف خاص بنا بر احتیاط واجب، قبول را شرط صحت عنوان کرده‌اند.^۳

این نظریه در فقه اهل سنت نیز طرفدارانی دارد. برخی از فقهای حنبلی این نظریه را پذیرفته‌اند. در فقه شافعی نیز این نظریه طرفدارانی دارد.^۴

دلیل عدم لزوم قبول در وقف عام: طرفداران این نظریه برای اثبات لزوم قبول در وقف خاص، به همان ادله‌ای که طرفداران نظریه اول ارائه کرده‌اند اکتفا کرده و در خصوص عدم لزوم قبول در وقف عام ادله‌ای اقامه کرده‌اند. به دیگر سخن، به اعتقاد ایشان مقتضی وقف آن است که از عقود باشد، ولی به سبب وجود موانعی در وقف عام، قبول در آن شرط نیست؛ ازین رو وقف عام، استثنائاً در شمار ایقاعات قرار می‌گیرد.

أ. فک ملک بودن وقف عام: در وقف عام، واقف مال موقوفه را فی سبیل الله اختصاص می‌دهد و چون مالک شدن اعتباری در حق خداوند متعال بی‌معناست، تملیکی در این قسم از موقوفات رخ نمی‌دهد و صرفاً فک ملک است، لذا وقف عام شبیه باب عتق می‌ماند. حال همان‌طور که عتق، ایقاع است و نیازی به قبول نیست، در وقف عام هم نیازی به قبول وجود ندارد.^۵

نقد و نظر: اثر وقف، چه در وقف عام و چه در وقف خاص، تملیک است. اما در وقف خاص، مال موقوفه به ملکیت موقوف‌علیهم می‌رسد و در وقف عام، به شخصیت حقوقی موقوفه تملیک می‌شود.

ب. عدم امکان قبول: امکان قبول در این قبیل موقوفات وجود ندارد؛ زیرا وقف بر جهات عامه شده است، نه اشخاص معینی تا بتوان آن‌ها را قبول کرد.^۶

نقد و نظر: اینکه در وقف عام، مال موقوفه به حضرت حق تعالی منتقل شده است و از طرفی، امکان قبول توسط خداوند متعال وجود ندارد، دلیل نمی‌شود که قبول در وقف عام شرط نیست؛ چراکه امکان قبول

۱. شهید ثانی، مسالک، ۱۱۷.

۲. شهید ثانی، روضة البیة، ۱۶۴/۳.

۳. کاظمی، مقابسات الأنوار، ۲۵۵.

۴. اصفهانی، وسیلة النجاة، ۵۲۹؛ روحانی، منهاج الصالحین، ۳۹۲؛ صافی گلپایگانی، هدایة العباد، ۱۸۲/۲.

۵. قرافی، ذخیره، ۳۱۶/۶؛ جندی، مختصر الخلیل، ۲۱۲/۱.

۶. انصاری، اسنی المطالب، ۴۶۳/۴.

۷. فخرالمحققین، ایضاح القواعد، ۳۷۸/۲؛ محقق کرکی، جامع المقاصد، ۱۱/۹؛ شهید ثانی، مسالک، ۳۱۳/۵.

۸. شهید اول، دروس، ۲۶۴/۲؛ میرزای قمی، جامع الشتات، ۳۲/۴.

توسط متولی یا حاکم شرع وجود دارد.^۱

ج. تحلیل عقلی: در وقف عام، نظیر وقف بر فقرا یا وقف بر قبیله قریش، در صورت لزوم قبول موقوف علیهم، مسئله از سه صورت خارج نیست: ۱. قبول تمامی موقوف علیهم لازم است، در این صورت، امکان وقوع وقف عام نخواهد بود؛ زیرا اخذ قبول از تمامی موقوف علیهم امکان پذیر نیست؛ ۲. قبول برخی از موقوف علیهم کافی باشد، اشکال این صورت این است که لازمه آن ترجیح بلا مرجح است؛ یعنی به چه دلیل قبول سه فقیر مثلاً مجوز دخول مال در ملکیت سایر فقرا شود؛ ۳. گفته شود در این موارد، شخصی وقف را به ولایت از موقوف علیهم وقف قبول کند. اشکال این صورت این است که ولایت داشتن شخص بر اشخاص دیگر، خلاف اصل و نیازمند دلیل است.^۲

نقد و نظر: در موقوفات عامه، مال موقوفه به تملک شخصیت حقوقی موقوفه در می آید و متولی به نمایندگی از موقوفه، مال را قبول می کند.

د. سیره مسلمانان: با مراجعه به سیره مسلمانان این نتیجه به دست می آید که سیره مسلمانان در تمامی زمانها و بلادها بر این بوده است که در وقف عام، به صرف انشا اکتفا می کرده اند.^۳

نقد و نظر: این دلیل اختصاص به موقوفات عامه ندارد، بلکه سیره در موقوفات خاص نیز جریان دارد. **ه. تمسک به روایات:** ظاهر روایات و نیز وقف نامه های ماثور ائمه (ع) این است که در وقف عام، قبول لازم نیست.^۴

نقد و نظر: این دلیل نیز اختصاص به وقف عام ندارد؛ زیرا برخی از روایات با لسان عام وارد شده است و اختصاص به وقف عام ندارد.

نتیجه گیری

همان طور که ملاحظه می شود نظریه عدم لزوم قبول در وقف، مشهور بین قدماست، به گونه ای که تا قبل از محقق اول در هیچ کتابی فقها به لزوم قبول وقف اشاره نکرده اند. بعد از محقق و علامه حلی، اختلاف نظر میان فقها رخ داده و تا زمان معاصر این اختلاف نظر ادامه دارد، به طوری که بین فقهای معاصر نیز سه دیدگاه وجود دارد و اختلاف هنوز زنده است. باتوجه به بررسی صورت گرفته معلوم می شود نظریه

۱. حسینی عاملی، مفتاح الکرامه، ۴۳۸/۲۱؛ طباطبایی، ریاض المسائل، ۹۴/۱۰؛ میرزای قمی، جامع الشتات، ۳۲/۴؛ صاحب جواهر، جواهر الکلام، ۶/۲۸؛

آخوند خراسانی، کتاب الوقف، ۳.

۲. کاظمی، مقابسات الأئوار، ۲۵۵.

۳. کاظمی، مقابسات الأئوار، ۲۵۵.

۴. کاظمی، مقابسات الأئوار، ۲۵۵.

تفکیک بین وقف عام و وقف خاص، توجیح صحیحی ندارد. همچنان که ادله ارائه شده برای لزوم قبول در وقف، کامل و درخور اعتماد نیست. این مطلب وقتی کنار شهرت نظریه عدم لزوم وقف بین قدا قرار می گیرد، اطمینان پیدا می شود که در وقف، قبول شرط نیست. با وجود این، قانون مدنی بدون تفکیک بین وقف عام و وقف خاص، قبول را در وقف لازم می داند و حقوق دانان به تبع ماده ۵۶ قانون مدنی، شرط تحقق وقف را قبول می دانند؛ از این رو، لازم است ماده ۵۶ قانون مدنی اصلاح شود.

منابع

- ابن ادریس، محمد بن احمد. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی. من لایحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- ابن براج، عبدالعزیز بن نحیر. المذهب. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
- ابن حمزه، محمد بن علی. الوسیله الی نیل الفضیله. قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی. چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
- ابن سعید، یحیی بن احمد. الجامع للشرائع. قم: مؤسسه سیدالشهداء العلمیه. چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد. المغنی. قاهره: مکتبه القاهره. چاپ دوم، ۱۳۸۸ق.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم. کتاب فی الوقف. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- اراکی، محمد علی. الخیارات. قم: مؤسسه در راه حق. چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- اصفهان، ابوالحسن. وسیله النجاة مع تعالیق الإمام الخمینی. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- انصاری، زکریا بن محمد. أسنی المطالب فی شرح روض الطالب. بی جا: دار الکتاب الإسلامی. بی تا.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین. کتاب المکاسب. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری (ره). چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- آبی، حسن بن ابیطالب. کشف الرموز فی شرح مختصر النافع. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ سوم، ۱۴۱۷ق.
- باریکلو، علیرضا. اموال و حقوق مالی. تهران: سمت. چاپ دوم، ۱۳۹۴.
- بحرانی، یوسف بن احمد. الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
- تبریزی، جواد. ارشاد الطالب الی التعلیق علی المکاسب. قم: اسماعیلیان. ۱۴۱۶ق.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر. حقوق اموال، تهران: گنج دانش. چاپ اول، ۱۳۸۸.
- جندی، خلیل بن اسحاق. مختصر الخلیل. قاهره: دار الحدیث. چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
- حسینی عاملی، محمد جواد بن محمد. مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ دوم، ۱۴۱۹ق.

- حکیم، محسن. منهاج الصالحین. بیروت: دار التعارف. چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- حکیم، محمدسعید. منهاج الصالحین. بیروت: دار الصفوة. چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- خویی، سید ابو القاسم. منهاج الصالحین. قم: نشر مدینه العلم. چاپ بیست و هشتم، ۱۴۱۰ق.
- خمینی، روح الله. تحریر الوسيلة. قم: دار العلم. چاپ اول، بی تا.
- روحانی، محمدصادق. منهاج الصالحین. بی جا: بی تا.
- سبزواری، عبدالاعلی. مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام. قم: المنار. چاپ چهارم، ۱۴۱۳ق.
- سلار دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز. المراسم العلویه فی الفقه و الاحکام النبویه. قم: منشورات الحرمین. چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- سیستانی، سیدعلی. المسائل المنتخبه. قم: دفتر حضرت آیت الله سیستانی. چاپ نهم، ۱۴۲۲ق.
- سیستانی، سیدعلی. منهاج الصالحین. قم: دفتر حضرت آیت الله سیستانی. چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
- شیرازی، موسی. المسائل الشرعیة. قم: الفقاهه. چاپ اول، ۱۴۲۸ق.
- شهید اول، محمدبن مکی. الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ دوم، ۱۴۱۷ق.
- شهید اول، محمدبن مکی. غایة المراد فی شرح نکت الارشاد. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- شهید اول، اللمعة الدمشقیة فی فقه الامامیه. بیروت: دار التراث. چاپ اول، ۱۴۱۰ق. ۱۰۳.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. قم: کتاب فروشی داوری. ۱۴۱۰ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. حاشیة الارشاد. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه. چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق.
- صافی گلپایگانی، لطف الله. هدايه العباد. قم: دار القرآن الکریم. چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- صفایی، سیدحسین. اشخاص و اموال. تهران: میزان. چاپ بیستم، ۱۳۹۴.
- طباطبایی، علی بن محمد. الشرح الصغیر فی شرح مختصر النافع. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی. ۱۴۰۹ق.
- طباطبایی، علی بن محمد. ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل. قم: آل البيت (ع). ۱۴۱۸ق.
- طباطبایی، محمدبن علی. کتاب المناهل. قم: آل البيت (ع). چاپ اول، بی تا.
- طوسی، محمدبن حسن. المبسوط فی فقه الإمامیه. تهران: المكتبة المرتضویة لآحیاء الآثار الجعفریة. چاپ سوم، ۱۳۸۷ق.
- طوسی، محمدبن حسن. النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی. بیروت: دار الكتاب العربی. چاپ دوم، ۱۴۰۰ق.

- طوسی، محمدبن حسن. تهذیب الأحكام. تهران: دار الکتب الإسلامية. چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. تبصره المتعلمین فی احکام الدین. قم: موسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. تحریر الأحکام الشرعية علی مذهب الإمامیة. قم: مؤسسه امام صادق(ع). چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. تذکرة الفقهاء. قم: آل البيت(ع). چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. تلخیص المرام فی معرفه الاحکام. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- فاضل لنکرانی، محمد. تفصیل الشریعة. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار(ع). چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
- فخرالمحققین، محمد، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد. قم: موسسه اسماعیلیان. چاپ اول، ۱۳۸۷ق.
- فقعانی، ابن طی. مسائل ابن طی. بی جا. بی نا. بی تا.
- فیاض، محمد اسحاق. رساله توضیح المسائل. قم: انتشارات مجلسی. چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
- فیاض، محمد اسحاق. منهاج الصالحین. بی جا، بی نا. بی تا.
- قرافی، احمد بن ادریس. الذخیره. بیروت: دار الغرب الإسلامی. چاپ اول، ۱۹۹۴م.
- قطب الدین کندی، محمد بن حسین. اصباح الشیعة بمصباح الشریعة. قم: امام صادق(ع). چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- قمی، علی بن محمد. جامع الخلاف و الوفاق بین الامامیة و بین ائمة الحجاز و العراق. قم: زمینه سازان ظهور امام عصر(ع). چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
- کاتوزیان، ناصر. اموال و مالکیت. تهران: میزان. چاپ سی و سوم، ۱۳۹۰.
- کاشف الغطاء نجفی، حسن بن جعفر. انوار الفقاهه؛ کتاب الوقف. نجف: کاشف الغطاء. ۱۴۲۲ق.
- کاظمی، اسدالله بن اسماعیل. مقابس الأنوار. قم: آل البيت(ع). بی تا.
- محقق حلی، جعفر بن حسن. المختصر النافع فی فقه الإمامیة. قم: مؤسسه المطبوعات الدینیة. چاپ ششم، ۱۴۱۸ق.
- محقق حلی، جعفر بن حسن. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: اسماعیلیان. چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
- محقق کرکی، علی بن حسین. جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم: آل البيت(ع). چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- مرداوی، علی بن سلیمان. الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف. بی جا: دار احیاء التراث العربی. چاپ دوم، بی تا.
- مفید، محمد بن محمد. المقنعة. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید. چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- مکارم شیرازی، ناصر. رساله توضیح المسائل. قم: مدرسه امام علی(ع). چاپ دوم، ۱۴۲۴ق.

- منتظری، حسینعلی. الأحكام الشرعية على مذهب اهل البيت (ع). قم: تفکر. چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
میرزای قمی، ابوالقاسم. جامع الشتات فی اجوبه السوالات. تهران: موسسه کیهان. چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
وحیدخراسانی، حسین. منهاج الصالحین. قم: مدرسه امام باقر (ع). چاپ پنجم، ۱۴۲۸ق.
یزدی، محمدکاظم بن عبدالعظیم. حاشیه المکاسب. قم: اسماعیلیان. چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
یوسفزاده، مرتضی. اموال و مالکیت. تهران: میزان. چاپ اول، ۱۳۹۴.

Transliterated Bibliography

- Ākhūnd Khurāsānī, Muḥammad Kāzīm. *Kitāb fi al-Waqf*. Qum: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. 1993/1413. .
- ‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Talkhīṣ al-Marām fi Ma‘rifā al-Aḥkām*. Qum: Daftar Intishārāt-i Islāmī Chāp-i Awwal. 2000/1421.
- ‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Irshād al-Adhhān ilā Aḥkām al-Īmān*. Qum: Intishārāt-i Daftar Tablighāt-i Islāmī. Chāp-i Awwal, 1990/1410.
- ‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Qawā'id al-Aḥkām fi Ma‘rifā al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qum: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. Chāp-i Awwal, 1993/1413.
- ‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Tabṣira al-Muta'allimīn fi Aḥkām al-Dīn*. Qum: Mū'assisah-yi Chāp va Nashr Vābastih bi Vizārat-i Farhang va Irshād Islāmī. Chāp-i Awwal, 1991/1411.
- ‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Tadhkara al-Fuqahā*. Qum: Āl al-Bayt(AS). Chāp-i Awwal, 1994/1414.
- ‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Tahrīr al-Aḥkām al-Shar'iyah 'alā Mazhab al-Imāmiya*. Qum: Mū'assisah-yi Imām Ṣādiq(AS). Chāp-i Awwal, 1999/1420.
- Anṣārī, Zakariyā ibn Muḥammad. *Asnā al-Maṭālib fi Sharḥ al-Rawḍ Ṭālib*. S.l. Dār al-Kitāb al-Islāmī. S.d.
- Anṣārī, Murtaḍā ibn Muḥammad Amīn. *Kitāb-i al-Makāsib*. Qum: Kungirah-yi Jahānī Buzurgdāshṭ Shaykh Anṣārī. Chāp-i Awwal, 1995/1415.
- Arākī, Muḥammad ‘Alī. *al-Khiyārāt*. Qum: Mū'assisah-yi dar Rāh Ḥaqq, Chāp-i Awwal. 1994/1414.
- Bahrānī, Yūsuf ibn Aḥmad. *Hadā'iq al-Nāḍira fi Aḥkām al-'Itra Ṭāhira*. Qum: Daftar Intishārāt-i Islāmī. Chāp-i Awwal, 1985/1405.
- Bārīklū, ‘Alī Rizā, *Amvāl va Ḥuqūq-i Mālī*. Tehran: Samt. Chāp-i Duwwum. 2016/1394
- Fakhr al-Muḥāqiqīn, Muḥammad. *Īḍāḥ al-Fawā'id fi Sharḥ Mushkilāt al-Qawā'id*. Qum: Mū'assisah-yi Islāmī. Chāp-i Awwal, 1967/1387.
- Faqānī, Ibn Ṭay. *Masā'il Ibn Ṭay*. s.l. s.n. s.d.

- Fayyād, Muḥammad Ishāq. *Minhāj al-Ṣāliḥīn*. s.l. s.n. s.d.
- Fayyād, Muḥammad Ishāq. *Risālah Tawḍīḥ al-Masā'il*. Qum: Intishārāt-i Majlisī. Chāp-i Awwal, 2005/1426.
- Fāzil Lankarānī, Muḥammad. *Tafṣīl al-Sharī'a*. Qum: Markaz-i Fiqhī A'īmah Aṭḥār(AS). Chāp-i Awwal, 2004/1424.
- Ḥakīm, Muḥammad Sa'īd. *Minhāj al-Ṣāliḥīn*. Qum: Dār al-Ṣafwa. Chāp-i Awwal, 1995/1415.
- Ḥakīm, Muḥsin. *Minhāj al-Ṣāliḥīn*. Beirut: Dār al-Ta'aruf. Chāp-i Awwal, 1990/1410.
- Ḥusaynī 'Amulī, Muḥammad Jawād ibn Muḥammad. *Miftāḥ al-Karāmah fī Sharḥ Qawā'id 'Allāma*. Qum: Daftar Intishārāt-i Islāmī. Chāp-i Duvum, 1998/1419.
- Ibn Ḥamzih, Muḥammad ibn 'Alī. *al-Wasīlah ilā Niyā al-Faḍīlah*. Qum: Intishārāt-i Kitābkhānah Āyat Allāh Mar'ashī. Chāp-i Awwal, 1988/1408.
- Ibn Qudāmah, 'Abd Allāh ibn Aḥmad. *al-Mughnī*. Cairo: Maktaba al-Qāhirah. Chāp-i Duwum. 1969/1388.
- Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn 'Alī. *Man Lā Yaḥḍuruh al-Faqīh*. Qum: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. Chāp-i Duwum. 1993/1413.
- Ibn Barrāj, 'Abd 'Azīz ibn Nihārī. *al-Muhadhdhab*. Qum: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. Chāp-i Awwal, 1986/1406.
- Ibn Idrīs, Muḥammad ibn Aḥmad. *al-Sarā'ir al-Ḥawī li-Taḥrīr al-Fatāwī*. Qum: Daftar Intishārāt-i Islāmī. Chāp-i Duwum, 1990/1410.
- Ibn Sa'īd, Yahyā ibn Aḥmad. *al-Jāmi' li-l-Sharāy'*. Qum: Mū'assisa Sayyid al-Shuhadā 'Ilmiyyah. Chāp-i Awwal, 1985/1405.
- Isfahānī, Abū al-Ḥasan. *al-Wasīlah al-Najāt ma'a Ta'ālīq al-Imām al-Khumaynī*. Mū'assisah-yi Tanzīm va Nashr-i Āṣār-i Imām Khumaynī. Chāp-i Awwal. 2001/1422.
- Ja'farī Langirūdī, Muḥammad Ja'far. *Huqūq Amvāl*. Tehran: Ganj-i Dānish. Chāp-i Awwal, 2010/1388.
- Jundī, Khalīl ibn Ishāq. *Mukhtaṣar al-Khalīl*. Cairo: Dār al-Ḥadīth. Chāp-i Awwal, 2005/1426.
- Kāshif al-Ghiṭā' Najafī, Ḥasan ibn Ja'far. *Anwār al-Faqāhah: Kitāb al-Waqf*. Najaf: Kāshif al-Ghiṭā'. 2001/1422.
- Kātūziyān, Nāṣir. *Amvāl va Malikiyat*. Tehran: Mizān. Chāp- Si va Sivum. 2012/1390.
- Kāzīmī, Asad Allah ibn Ismā'il. *Maqābis al-Anwār*. Qum: Āl al-Bayt(AS). s.d.

Khū'i, Sayyid Abū al-Qāsim. *Minhāj al-Ṣāliḥīn*. Qum: Nashr-i Madīnah al-‘Ilm. Chāp-i Bist va Hashtum, 1990/1410.

Khumaynī, Rūḥ Allāh. *Tahrīr al-Wasilah*. Qum: Dār al-‘Ilm. Chāp-i Awwal, s.d.

Makarīm Shirāzī, Nāshir. *Risālah Tawḍīḥ al-Masā’il*. Qum: Madrisah-yi Imām ‘Alī (AS). Chāp-i Duwum, 2003/1424.

Mīrzā-yi Qumī, Abū al-Qāsim. *Jāmi‘ al-Shitāt fi Ajvibat al-Su’ālāt*. Tehran: Mū’assisah-yi Kiyhān. Chāp-i Awwal, 1993/1413.

Mufid, Muḥammad ibn Muḥammad. *al-Muqni‘a*. Qum: Kungirah-yi Jahānī Hizārih Shaykh Mufid. Chāp-i Awwal, 1993/1413.

Muḥaqqiq Ḥillī. Ja‘far ibn Ḥasan. *Mukhtaṣar al-Nafi‘ fi Fiqh al-Imāmiya*. Qum: Mū’assisa al-Maṭbū‘āt al-Dīniya. Chāp-i Shishum, 1997/1418.

Muḥaqqiq Ḥillī. Ja‘far ibn Ḥasan. *Sharā’i‘ al-Islām fi Masā’il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qum: Ismā‘īliyan. Chāp-i Duvum, 1988/1408.

Muḥaqqiq Karakī, ‘Alī ibn Ḥusayn. *Jāmi‘ al-Maqāṣid fi Sharḥ al-Qawā’id*. Qum: Āl al-Bayt(AS). Chāp-i Duwum, 1994/1414.

Muntazirī, Ḥusayn ‘Alī. *al-Aḥkām al-Shar‘iyah ‘alā Mazhab al-Imāmiya*. Qum: Tafakur, Chāp-i Awwal, 1993/1413.

Murdāwī, ‘Alī ibn Sulaymān. *al-Inṣāf fi Ma‘rifā al-Rājih min al-Khilāf*. S.l. Dār Iḥyā’ al-Tūrāth al-‘Arabī. Chāp-i Duwum, s.d.

Qarāfī, Aḥmad ibn Idrīs. *al-Dhakhīrah*. Beirut: Dār al-Gharb al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 1994/1414.

Qumī, ‘Alī ibn Muḥammad. *Jāmi‘ al-Khilāf wa al-Wifāq Bayna al-Imāmiyya wa Bayna A‘imma al-Hijāz wa al-‘Irāq*. Qum: Zamīnihsāzān-i Zuhūr Imām ‘Aṣr(AS). 2001/1421.

Qutb al-Dīn Kiydarī, Muḥammad ibn Ḥusayn. *Iṣbāḥ al-Shi‘a bi Miṣbāḥ al-Sharī‘a*. Qum: Imām Ṣādiq (AS). Chāp-i Awwal, 1995/1416.

Rūḥānī, Muḥammad Ṣādiq. *Minhāj al-Ṣāliḥīn*. s.l. s.n. s.d.

Sabzawārī, ‘Abd al-‘Alā. *al-Muhadhdhab al-Aḥkām fi Bayān al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qum: al-Minār. Chāp-i Chāhārum, 1993/1413.

Ṣafā’ī, Sayyid Ḥusayn. *Ashkhāṣ va Amvāl*. Tehran: Mīzān. Chāp-i Bistum, 2016/1394

- Şafî Gulpâygânî, Luţf Allâh. *Hidâya al-'Abâd*. Qum: Dâr al-Qurân-i Karîm. Châp-i Awwal, 1995/1416.
- Şâhib Jawâhir. Muḥammad Ḥasan ibn Bâqir. *Jawâhir al-Kalâm fi Sharḥ Sharâ'y al-Islâm*. Beirut: Dâr Iḥyâ' al-Turâth al-'Arabî. Châp-i Haftum, 1984/1404.
- Salâr Daylamî, Ḥamazat ibn 'Abd 'Azîz. *Al-Marâsim al-'Alwîyya fi al-Fiqh wa al-Aḥkâm al-Nabawîya*. Qum: Manshûrât al-Ḥaramîn. Châp-i Awwal, 1984/1404.
- Shahîd Awwal, Muḥammad ibn Makkî. *al-Durûs al-Shar'iyah fi Fiqh al-Imâmiya*. Qum: Daftar-i Intishârât-i Islâmî. Châp-i Awwal, 1996/1417.
- Shahîd Awwal, Muḥammad ibn Makkî. *Ghâyat al-Murâd fi Sharḥ Nukat al-Irshâd*. Qum: Daftar-i Intishârât-i Islâmî. Châp-i Awwal, 1994/1414.
- Shahîd Awwal. *al-Lum'a al-Dimashqîya fi Fiqh al-Imâmiya*. Beirut: Dâr al-Turâth, 1990/1410.
- Shahîd Thâni, Zayn al-Dîn ibn 'Alî. *al-Rawḍa al-Bahîya fi Sharḥ al-Lum'a al-Dimashqîya*. Qum: Kitâbfurûshî al-Dâwarî. 1990/1410.
- Shahîd Thâni, Zayn al-Dîn ibn 'Alî. *Hâshîya al-Irshâd*. Qum: Daftar-i Intishârât-i Islâmî. Châp-i Awwal, 1994/1414.
- Shahîd Thâni, Zayn al-Dîn ibn 'Alî. *Masâlik al-Athâm fi Sharḥ Sharâ'y al-Islâm*. Qum: Mû'assisa al-Ma'ârif al-Islâmiyya. Châp-i Awwal, 1993/1413.
- Shubayrî Zanjanî, Mûsâ. *al-Masâ'il al-Shar'iyah*. Qum: al-Faqâha. Châp-i Awwal, 2007/1428.
- Sistânî, Sayyid 'Alî. *al-Masâ'il al-Muntakhabih*. Qum: Daftar-i Ḥazrat Âyat Allâh Sistânî. Châp-i Nuhum, 2001/1422.
- Sistânî, Sayyid 'Alî. *Minhâj al-Şâlihîn*. Qum: Daftar-i Ḥazrat Âyat Allâh Sistânî. Châp-i Panjum, 1996/1417.
- Ṭabâṭabâyî, 'Alî ibn Muḥammad. *al-Sharḥ al-Şaghîr fi Sharḥ Mukhtaşar al-Nâfi'*. Qum: Kitâbkhânah-yi Âyat Allâh Mar'âshî. 1989/1409.
- Ṭabâṭabâyî, 'Alî ibn Muḥammad. *Riyâd Masâ'il fi Tahqîq al-Aḥkâm bi al-Dalâ'il*. Qum: Âl al-Bayt(AS). 1997/1418.
- Ṭabâṭabâyî, Muḥammad ibn 'Alî. *Kitâb-i al-Manâhil*. Qum: Âl al-Bayt(AS). Châp-i Awwal, s.d.
- Tabrizî, Javâd. *Irshâd al-Ṭâlib ilâ al-Ta'liq 'alâ al-Makâsib*. Qum: Ismâ'iliyân. 1995/1416.
- Ṭûsî, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Mabsûṭ fi Fiqh al-Imâmiyah*. Tehran: al-Maktaba Murtaẓawîya li-Iḥyâ' al-Âşâr al-Ja'fariya. Châp-i Sivum, 2009/1387.

یزدانی، موسوی فر؛ جایگاه قبول در وقف / ۲۷۱

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Nihāya fī Mujarrad al-Fiqh wa al-Fatāwā*. Beirut: Dār al-Kitāb al-‘Arabī. Chāp-i Duvvum, 1980/1400.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Tahdhīb al-Aḥkām*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. Chāp-i Chāhārum, 1987/1407.

Waḥīd Khurāsānī, Ḥusayn. *Minhāj al-Ṣāliḥīn*. Qum: Madrisah-yi Imām Bāqir (AS). Chāp-i Panjum, 2007/1428.

Yazdī Muḥammad Kāzīm ibn ‘Abd al-‘Azīm. *Hāshiyā al-Makāsib*. Qum: Ismā‘īliyyān. Chāp-i Awwal, 2000/1421.

Yūsufzādih, Murtaḍā. *Amvāl va Mālīkiyat*. Tehran: Mizān. Chāp-i Awwal, 1956/1375.

